

The Relationship between Forgetfulness of God and Alienation based on Verse 19 of Hashar Surah

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Roghayeh Sadeghi Ahangari ¹

Hamid Mohammad Ghasemi ^{2*}

Seyed Ahmed Mirian ³

How to cite this article

Roghayeh Sadeghi Ahangari, Hamid Mohammad Ghasemi, Seyed Ahmed Mirian, The Relationship between Forgetfulness of God and Alienation based on Verse 19 of Hashar Surah, *Journal of Quran and Medicine*. 2022; 6(4): 128-132.

1. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

2. Faculty, Department of Quranic and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran. (Corresponding author).

3. Director of the Department of Quran and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: ghasemi831@yahoo.com

Article History

Received: 2021/11/10

Accepted: 2022/02/15

ePublished: 2022/03/16

ABSTRACT

Among the tangible beings of this world, only man can change his true identity. It means to elevate it or cause it to stagnate and fall. Also, it is only human who can find himself or neglect himself and forget himself with present conscious knowledge. In the correct Islamic view, it is not possible to accurately and correctly know a human being without considering his relationship with God, because the existence of a human being is the same as the relationship with God, and separating him from God obscures his real identity, and this separation and unity of him from the original Self-existence is referred to as "forgetfulness" or "alienation" in the language of the Qur'an. If verse 19 of Surah Hashr refers to the same meaning. Leading research is one of the applied researches in the field of Quran studies. which has analyzed and explained the nature of the relationship between God's forgetfulness and self-alienation by emphasizing verse 19 of Surah Hashr.

Keywords: Forgetfulness, Alienation, Forgetfulness of God, Verse 19 of Hashar Surah

رابطه نسیان خدا با از خود بیگانگی با تکیه بر آیه ۱۹

سوره حشر

رقیه صادقی آهنگری^۱

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

حمید محمد قاسمی^{۲*}

هیئت علمی، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. (نویسنده مسئول).

سید احمد میریان^۳

مدیر گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

چکیده

در میان موجودات محسوس این جهان، فقط انسان است که می تواند هویت واقعی خویش را درگون سازد. یعنی آن را تعالی بخشد و یا آن را به رکود و سقوط مبتلا سازد. همچنین فقط انسان است که می تواند با علم آگاهانه‌ی حضوری، خود را بیابد و یا از خود غافل شده و خود را فراموش سازد. در بینش صحیح اسلامی شناخت دقیق و درست انسان بدون در نظر گرفتن رابطه او با خدا میسر نیست، چرا که هستی انسان عین ربط به خداست و جدا کردن او از خدا، هویت واقعی‌اش را در پرده ابهام می‌برد و این جدایی و یگانگی وی از اصل وجودی خویش در لسان قرآن با «نسیان» و «فراموشی» و یا بیگانگی یاد می‌شود. چنانچه آیه ۱۹ سوره حشر به همین معنا اشاره دارد. پژوهش پیش‌رو، از جمله پژوهش‌های کاربردی در حوزه قرآن پژوهی است. که ماهیت رابطه نسیان خدا با خود بیگانگی را با تکیه بر آیه ۱۹ سوره حشر، تحلیل و تبیین کرده است.

واژگان کلیدی: نسیان، خود بیگانگی، خدا فراموشی، آیه ۱۹ سوره حشر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۶

* نویسنده مسئول: ghasemi831@yahoo.com

مقدمه

انسان در جهان بینی الهی موجودی است دو ساحتی که دارای جسم مادی و روحی می‌باشد که با متلاشی شدن جسم مادی، روح انسان باقی می‌ماند و همینطور دارای عقل و درک و شعور است. خداوند در قرآن کریم به ویژگی‌های مثبت انسان از جمله: مسجود ملائکه بودن و خلیفه الهی اشاره می‌کند. از طرفی به ویژگی‌های منفی هم مانند ناسپاس بودن، جاهل، ستمگر و اینکه از هر جنبه‌ای پست‌تر است اشاره می‌کند و با توجه به ارزش‌های معنوی تاکید دارند که انسان قدر و منزلت خود را بشناسد و آن را هدر ندهد. در پرتو جهان بینی الهی انسان دارای هویتی روشن و هدفمند می‌باشد که از دین بیگانه نیست. لذا قرآن کریم، اعتقاد، اخلاق و اعمال را عنصر سازنده هویت انسان می‌شمارد. لازم است انسان خود و ارزش‌های خود را بشناسد که خودشناسی اولین قدم در راه پیشرفت قوای بشری است. انسان هر چقدر به خدا آگاه‌تر باشد به خود آگاه‌تر است و خودآگاهی مراتبی دارد که برترین مرتبه آن بازیابی و خودآگاهی عرفانی است و آنچه با خودآگاهی منافات دارد خود بیگانگی است. خود بیگانگی آثار و پیامدهایی را در دنیا و آخرت به دنبال دارد. هنگامی که انسان دچار خود بیگانگی می‌شود هویت و ماهیت اصلی خود را از یاد می‌برد و رفتاری را در پیش می‌گیرد که خارج از دایره انسانیت است و از شخصیت متعادل و سالم بیرون می‌آید؛ آنچه زندگی انسان را معنا و مفهوم می‌بخشد خداوند است. اگر خداوند از زندگی انسان بیرون رود انسان هویت خود را از دست می‌دهد، بنابراین از دست دادن هویت و ماهیت انسان، پیامدهایی به دنبال دارد از جمله خدا فراموشی. در ابتدا مفاهیم مربوطه مورد تبیین قرار می‌گیرد سپس با توجه به آیه ۱۹ سوره حشر، به این سوال پاسخ داده خواهد شد که آیا ارتباطی بین نسیان خداوند و خود بیگانگی هست یا خیر؟

مفهوم شناسی

الف) نسیان

راغب اصفهانی «نسیان» را به معنای فراموش کردن چیزی که قبلا در ذهن بوده ترجمه کرده و فرموده: «این فراموشی یا در اثر ضعف قلب است یا در اثر غفلت و یا از روی عمد.» (۱) فراموشی در لغت به معنای: از یاد رفتگی، نسیان و مقابل یاد و ذکر می‌باشد. (۲) در اصطلاح قرآن، کلمه «نسیان» مصدر فعل «نسا»، به معنای زایل شدن صورت معلوم از صفحه خاطر است، البته بعد از آنکه در صفحه خاطر نقش بسته بود. این معنای اصلی «نسیان» است، ولی در استعمال آن توسعه دادند، و در مطلق روگردانی از چیزی که قبلا مورد توجه بوده نیز استعمال نمودند. (۳)

ب) خود (نفس)

خود در لغت، ضمیری است به معنای او و مشترک میان متکلم، مخاطب و غایب و همیشه مفرد می‌آید. همچنین در معنای شخص، ذات و تقیض غیر به کار می‌رود. (۲، ۴) «نفس» نیز که واژه قرآنی «خود» میباشد حافظ کلیت و یکپارچگی رفتارهای شخص انسان است و برخی معتقدند از نظر موارد کاربرد و استعمال معادل مفهوم «روح» نمی‌باشد گرچه از نظر ماهیت دارای ماهیتی یکسان و غیرمادی باشند. چرا که قرآن روح را یک حقیقت پاک و قدسی و

روز قیامت را به آنان نشان می دهد و در آن روز خود را از یاد می برند. (۱۰) اصولاً خمیر مایه تقوی دو چیز است: یاد خدا یعنی توجه به مراقبت دائمی الله و حضور او در همه جا و همه حال، و توجه به دادگاه عدل خداوند و نامه اعمالی که هیچ کار صغیر و کبیری وجود ندارد مگر اینکه در آن ثبت می شود، و به همین دلیل توجه به این دو اصل (مبدأ و معاد) در سر لوحه برنامه های تربیتی انبیا و اولیا قرار داشته، و تاثیر آن در پاکسازی فرد و اجتماع کاملاً چشمگیر است. این توجه این که قرآن در اینجا صریحاً می گوید: فراموش کردن خدا سبب "خود فراموشی" می شود، دلیل آن نیز روشن است، زیرا از یک سو فراموشی پروردگار سبب می شود که انسان در لذات مادی و شهوات حیوانی فرو رود، و هدف آفرینش خود را به دست فراموشی بسپارد و در نتیجه از ذخیره لازم برای فردای قیامت غافل بماند.

از سوی دیگر اگر انسان خدا را فراموش کرد اسمای حسنا و صفات علیای او را که صفات ذاتی انسان ارتباط مستقیم با آن دارد نیز فراموش می کند یعنی فقر و حاجت ذاتی خود را از یاد می برد قهراً انسان نفس خود را مستقل در هستی می پندارد و به خیالش چنین می رسد که حیات و قدرت و علم و سایر کمالاتی که در خود سراغ دارد از خودش است، و نیز سایر اسباب طبیعی عالم را صاحب استقلال در تاثیر می پندارد و خیال می کند که این خود آنهاست یا تاثیر می کنند و یا متاثر می شوند. اینجاست که بر نفس خود اعتماد می کند با اینکه باید بر پروردگار اعتماد نموده، امیدوار او و ترسان او باشد، نه امیدوار به اسباب ظاهری، و نه ترسان از آنها و به غیر پروردگار تکیه و اطمینان نکند بلکه به پروردگار اطمینان کند (۳).

یکی از بزرگترین بدبختیها و مصائب انسان خود بیگانگی است، چرا که ارزشها و استعدادها و لیاقتهای ذاتی خود را که خدا در او نهفته و از بقیه مخلوقات ممتازش ساخته، به دست فراموشی می سپرد، و این مساوی با فراموش کردن انسانیت خویش است، و چنین انسانی تا سرحد یک حیوان درنده سقوط می کند، و همتش چیزی جز خواب و خور و شهوت نخواهد بود! و اینها همه عامل اصلی فسق و فحور بلکه این خود بیگانگی بدترین مصداق فسق و خروج از طاعت خدا است. (۱۱)

نکته ای که در این آیه قابل توجه است این است که نمی گوید خدا را فراموش نکنید، بلکه می گوید: مانند کسانی که خدا را فراموش کردند و خدا آنها را به خود فراموشی گرفتار ساخت نباشید، و این در حقیقت یک مصداق روشن حسی را نشان می دهد که می توانند عاقبت فراموش کردن خدا را در آن ببینند.

این آیه ظاهراً نظر به منافقان دارد که در آیات قبل به آنها اشاره شده بود، یا یهود بنی نضیر، و یا هر دو. نظیر همین معنی در آیه ۶۷ توبه در مورد خصوص منافقان آمده است، آنجا که می فرماید: *الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْأُنَافِقُونَ* " مردان و زنان منافق همه از یک گروهند، آنها امر به منکر، و نهی از معروف می کنند، و دستها را از انفاق و بخشش

عالی دانسته در حالی که نفس با حالات مختلف آن از قبیل اماره، لوامه و مطمئنه گاهی مظهر کارهای ضد ارزش و گاهی کارهای ارزشی است. (۵) راغب «نفس» را به معنای «روح» ترجمه کرده است. «نفس» در لغت به معنای جان، روح، خون آمده است. (۶) «خود» در لغت یعنی شخص، ذات، وجود. (۴) از دیدگاه قرآن انسان موجودی دو ساحتی است: دارای بعد مادی که جنبه جسمانی و زندگی حیوانی انسان را تشکیل می دهد؛ بعد دیگر که جنبه روحانی و معنوی وجود انسان را می سازد. بنابراین مقصود از خود همان ذات، روح و حقیقت انسان است که از خدا نشأت گرفته و به سوی خدا باز می گردد. (۷)

ج) خود بیگانگی

خود بیگانگی در لغت به معنای فراموشی و غرابت آمده است. در اصطلاح، خود بیگانگی یعنی انسان خود را با ناخود اشتباه می گیرد و ناخود را خود می پندارد. آنچه به خیال خود برای خود می کند در حقیقت برای ناخود می کند و خود واقعی را متروک می سازد. (۸) ریشه های اولیه مسئله از خود بیگانگی را باید در تعالیم ادیان آسمانی جستجو کرد که این ادیان آسمانی پیش از هر متفکر و مکتبی، مسئله را با بیان های گوناگون مطرح کرده و هشدار داده و راه حل های عملی برای پیشگیری و درمان عملی آن ارائه داده است. اما در مباحث علوم انسانی و اجتماعی، طرح و تبیین مفهوم از خود بیگانگی به صورت فنی و علمی به برخی از دانشمندان سده هیجدهم و نوزدهم میلادی به ویژه هگل، فوئرباخ، و مارکس نسبت داده شد. وجه مشترک این سه متفکر در زمینه رابطه دین و از خود بیگانگی، آن است که هر سه دین را موجب از خود بیگانگی بشر می دانند و معتقدند: بشر زمانی خویشتن خویش را باز می یابد که دین را کنار نهد و دست کم تا دین بر اندیشه بشر حاکم است از خود بیگانگی گریبانگیر آدمی است، این سخن دقیقاً نقطه مقابل بینش ادیان آسمانی به ویژه اسلام و قرآن در مسئله از خود بیگانگی است. (۹)

رابطه بین خود بیگانگی و نسیان خدا در آیه ۱۹ سوره حشر انسان هر اندازه که مباحث توحید را پیگیری کند به همان اندازه از دایره کفر و شرک دور می شود به هر اندازه ای که از توحید دور شود به همان اندازه از انسانیت جدا می شود و به هر اندازه که به شرک و به غیر خدا، نزدیک شود به همان اندازه به غیر انسان نزدیک شده است، به همان اندازه ماهیت انسانی خویش را از دست داده است. بین غفلت از خود و غفلت از خدا تاثیر و تاجر طرفینی است. قرآن کریم میان «یافتن خود» و «یافتن خدا» تلازم قائل است. اگر انسان تصور کند خود واقعی را یافته بدون اینکه خدا را دریافته باشد اشتباه کرده است.

خداوند در قرآن کریم منطوقاً و مفهوماً مسئله فراموشی خدا و عواقب آن را بیان می دارند:

« وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ: و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خود فراموشی کرد؛ آنان همان نافرمانانند.»

حق خدا را از یاد بردند پس خدا با مخدول کردن آنها کاری کرد که حق خودشان را نیز فراموش کنند تا به کارهایی که در پیشگاه خدا به حالشان سودمند است تلاش نکنند یا خداوند وحشت های

نتیجه گیری

عالم هستی منهای خدای متعال مفهومی ندارد و یکی از مهمترین موانع در سیر و سلوک، امر نسیان و غفلت از یاد خداست. نسیان مذموم، نسیانی است که خداوند آن را نهي کرده است؛ زیرا این نسیان باعث فسق و کفر می شود و سرانجام آن چیزی جز عذاب الهی نیست یاد خدا بهترین و بالاترین اعمال انسان است و لذا یاد خدا را باید بر همه چیز ترجیح داد. در این باره پیامبر صلی الله میفرماید:

«سیدالاعمال، ثلاث خصال انصافک من نفسک و مواساه الاخ فی الله و ذکر الله تبارک و فعالی فی کل حال: بزرگ و آقای اعمال سه چیز است: انصاف، مواسات و ذکر خدای تبارک و تعالی در همه حال» (۱۴)

ذکر حقیقی مربوط به لفظ نیست بلکه ذکر حقیقی امری متعلق به دل است. (۳) پس اصل و حقیقت ذکر به یاد خدا بودن و تفکر در عجایب خلقت اوست. منتهای امر ذکر زبان، حاکی از ترجمان قلب است پس آنچه حائز اهمیت است حرکت روح انسان به سوی خداست و فقط با ظاهر اعمال بدنی بدون توجه قلب نمی توان این راه را پیمود. وقتی که قلب انسان از هیبت و عظمت خدا که مقصود و مطلوب اصلی از عبادت است خالی شد در این صورت فقط ذکر زبان چه ارزش خواهد داشت؟ بنابراین ذکر و یاد خداوند، روح و حقیقت همه عبادات و اعمال نیک است. یاد خداوند باعث صفا و نورانیت وجود انسان می شود و در محیط نورانی و تمیز جایی برای شیطان و وسوسه های او و ردائل اخلاقی نمی ماند، که آیه ۱۹ سوره حشر بر انسان جاری شود. یاد خدا قدرت روحی انسان را بالاتر می برد، در نتیجه انسان با توسعه شناخت خود و تمسک به روش های عملی و رفتاری در برابر وسوسه های شیطان مقاومت می کند و برنامه زندگی خود را زیبا می نماید، در نتیجه تشخیص حقیقت برای او آسان می شود و به ندای فطری جواب مثبت می دهد و با یاد خدا تواضع و عزت نفس پیدا می کند و تمام جهان و جهانیان از نظر او محو و همه چیز را جمال خدا می بیند و یاد خدا بسان نوری می ماند که به محض حضور در شخص، ظلمت و تاریکی را از بین می برد و ذکر خدا سبب خودیابی حقیقی می شود؛ یعنی زمانی که ذکر خدا را انجام دهد خود واقعی خویش را می تواند پیدا کند و از اینکه از توجه به خود غفلت داشته پشیمان می شود و سعی می کند که تذکر و تنبه نفس پیدا کند و هر چقدر بیشتر اشتغال به یاد خدا پیدا کند به همان اندازه بیشتر با خود آشنا می شود و از همه مهمتر ذکر خدا باعث جلب محبت خدا به بنده می شود باید به یاد داشت یاد خدا به سان روحی است که در کالبد انسان دمیده شده و امری فطری است. سالک طریق الی الله باید حتماً آموزگاران خود یابی را بشناسد و مسلماً زندگی او با استفاده از هدایت الهی و راهنمای های هادیان به سوی نور روز به روز رونق بیشتری خواهد یافت و به مدد الهی به مراحل و مراتب بالاتری در یاد خدا نایل خواهد گشت. بنابراین واژه نسیان خداوند، دیگر برای او معنا نخواهد داشت. انس با آن مبدا بزرگ و آن موجود لایتنهای یک دنیا عظمت، قدرت، علم و حکمت در قلبش تجلی می کند که به واسطه یاد اوست.

می بندند، خدا را فراموش کردند، خدا نیز آنها را (از رحمتش) فراموش کرده، منافقان قطعاً فاسقند.

چنین کسی پروردگار خود و بازگشتش به سوی او را فراموش می کند، و از توجه به خدا اعراض نموده، به غیر او توجه می کند، نتیجه همه اینها این می شود که خودش را هم فراموش کند، برای اینکه او از خودش تصویری دارد که آن نیست. او خود را موجودی مستقل الوجود، و مالک کمالات ظاهر خود، و مستقل در تدبیر امور خود می داند. موجودی می پندارد که از اسباب طبیعی عالم کمک گرفته، خود را اداره می کند، در حالی که انسان این نیست، بلکه موجودی است وابسته، و سراپا جهل و عجز و ذلت و فقر، و امثال اینها. و آنچه از کمال از قبیل وجود، علم، قدرت، عزت، غنی و امثال آن دارد کمال خودش نیست، بلکه کمال پروردگارش است، و پایان زندگی او و نظائر او، یعنی همه اسباب طبیعی عالم، به پروردگارش است.

حاصل اینکه: علت فراموش کردن خویش فراموش کردن خدا است. و چون چنین بود آیه شریفه نهي از فراموشی خویش را به نهي از فراموش کردن خدای تعالی مبدل کرد، چون انقطاع مسبب به انقطاع سببش بلیغ تر و مؤکدتر است، و به این هم اکتفاء نکرد که از فراموش کردن خدا نهي کلی کند، و مثلاً بفرماید: «و لا تنسوا الله فینسیکم انفسکم» - زنهار خدا را فراموش نکنید، که اگر بکنید خدا خود شما را از یادتان می برد» بلکه مطلب را به بیانی ادا، کرد که نظیر اعطای حکم به وسیله مثال باشد، و در نتیجه مؤثرتر واقع شود، و به قبول طرف نزدیک تر باشد، لذا ایشان را نهي کرد از اینکه از کسانی باشند که خدا را فراموش کردند. و در این تعبیر اشاره ای هم به سرنوشت یهودیانی کرد که قبل از این آیه سرگذشتشان را بیان نموده بود، یعنی یهودیان بنی النضیر، و بنی قینقاع. و نیز منافقینی که حالشان در دشمنی و مخالفت با خدا و رسولش حال همان یهودیان بود.

و لذا فرمود: «و لا تَکُونُوا کَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ» و دنبالش به عنوان نتیجه گیری فرمود:

«فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» که در حقیقت نتیجه گیری مسبب است از سبب. آن گاه دنبالش فرمود:

«أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» و با این جمله راهنمایی کرد بر اینکه چنین کسانی فاسقان حقیقی هستند، یعنی از زی عبودیت خارجند. و آیه شریفه هر چند از فراموش کردن خدای تعالی نهي نموده، و فراموش کردن خویش را فرع آن و نتیجه آن دانسته، لفظ آیه از فراموش کردن خدا نهي می کند ولی سیاق به ذکر خدا امر می نماید. با این تفاوت که در آنجا فراموش کردن خدا سبب قطع رحمت او ذکر شده، و در اینجا سبب خود فراموشی که هر دو به یک نقطه منتهی می شود. در روح البیان آمده است: «أولئك هم الفاسقون: الکاملون والخروج عن طریقه الطاعة» (۱۳) اگر مساله خدا و شناخت او برای انسان اهمیت داشته باشد، انسان به آن توجه داشته، فراموشی و نسیان در او راه نمی یابد، اما اگر به امور دیگری اهمیت بدهد و خود را بدان مشغول نماید، خدا را فراموش می کند. (۱۳)

References

The Holy Quran

1. Ragheb Esfahani, Abulqasem Hossein bin Muhammad, Thesaurus of Quranic Words, Qom: Navid Islam Publication, 2018.
2. Moin, Mohammad, Farhang Moin, Tehran: Amin Publications, 1360.
3. Tabatabaei, Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Bizot: Lebanon, Al-Alami Press Institute, 2013.
4. Khalaf Tabrizi, Mohammad Hossein, Decisive Burhan, Tehran: Nima, 1380.
5. Marovian Hosseini, Mahmoud, human needs from the point of view of religious and psychological teachings, Mashhad: Beh Nash, 1383.
6. Sayah, Ahmad, Farhang Bozor Jame Novin, Tehran: Islam Publications, .
7. Rajabi, Mahmoud, Anthropology, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, 1385.
8. Motahari, Morteza, Siri in Nahj al-Balagheh, Tehran: Sadra Publications, 2014.
9. Motahari, Morteza, collection of works, Tehran: Sadra Publishing House.
10. Tabarsi, Fazl bin Hassan, Tafsir Jama'a al-Jama'i, Qom: Seminary Management Center, 1412 AH.
11. Makarem Shirazi, Nasser et al., Tafsir al-Nashon, Tehran: Dar al-Kutb al-Alamiya, 1420 AH.
12. Haqi Brosavi, Ismail bin Mustafa, Ruh al-Bayan, Beirut: Dar al-Fikr, 1137 AH.
13. Sobhani, Jafar, Manshur Javid, Qom: Imam Sadiq Institute (AS), 1370.
14. Tabarsi, Ali bin Hassan, Mishkah al-Anwar, Najaf: Al-Maktab al-Haydariyya, 1385 AH.